

## بررسی روابط بینامتنی در قصیده «برده» بوصیری و قصیده «نهج البرده» احمد شوقی

عبدالاحد غیبی

دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

علی صیادانی

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

چکیده

مدیحه‌سرایی یکی از فنون اصیل و ریشه‌دار در زبان و ادب عربی به شمار می‌رود. این فن از حیث مضمون دارای فروع متنوعی است که مدح پیامبر (ص) یکی از شاخه‌های مهم آن به شمار می‌رود. مدح نبوی در عصر آن حضرت پدید آمد و برجسته‌ترین آن، قصیده «برده» کعب بن زهیر شاعر نام‌آور دوره صدر اسلام است که الهام بخش شاعرانی چون بوصیری، شوقی و ... در سرودن قصاید مدحی قرار گرفته است. مقاله حاضر می‌کوشد دو قصیده مشهور «برده» بوصیری و «نهج البرده» احمد شوقی را که با تأسی از قصیده کعب بن زهیر سروده شده‌اند بر اساس نظریه بینامتنی مورد تطبیق و بررسی قرار دهد و میزان اثرپذیری احمد شوقی در سرودن قصیده «نهج البرده» از قصیده بوصیری را مورد ارزیابی قرار دهد. واژگان کلیدی: بینامتنیت، برده، بوصیری، شوقی.

## مقدمه

پدیده تناصّ یا بینامتنیت یک اصطلاح جدید برای یک مفهوم قدیم است؛ زیرا اگر کسی در معجم نقد عربی قدیم نظر بیفکند به بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم دست می‌یابد که به نحوی به این پدیده اشاره دارد؛ مانند اقتباس، تضمین و سرقات. بسیاری از پژوهشگران معاصر عرب اثر تناص را در ادب قدیم دنبال کرده اند و وجود آن را تحت عنوان و اشکالی که به اصطلاح جدید نزدیک است، آشکار کرده اند؛ مانند مقدمه‌های طَلَلی و موازنه‌هایی که «آمدی» و «جرجانی» در دوره عباسی انجام داده اند که همه اینها به شکلی آشکار، ریشه‌داری پدیده تناص را در ادب عربی نشان می‌دهند. (السعدنی، ۱۹۹۱: ۸۰)

«ژولیا کریستوا» از نظریه پردازان سرشناس در حوزه بینامتنیت معتقد است که متون جدید، تابلویی مینیاتوری از اقتباس‌ها و پنداشت‌هاست و هر متنی نتیجه دگرگون شدن متنهای دیگر است. بدون شک تقسیمات مختلفی برای پدیده بینامتنی ذکر شده است؛ از جمله آشکار، پنهان، دینی، ادبی و تاریخی. تداخل متنی اشعار از نوع ادبی می‌باشد که به معنای تأثیرپذیری یک شعر از شعر قبل خود است به گونه ای که این شعر با شعر قبل خود پیوند خورده و مفهوم جدیدی به وجود می‌آورد و هدف فکری یا فنی یا هر دوی آن را انتقال می‌دهد.

## پیشینه پژوهش

اصطلاح بینامتنیت و پژوهش‌های مربوط به آن از جمله مباحثی است که با عناوینی دیگر از جمله تقلید، سرقت ادبی، اقتباس و... دوره‌های مختلف ادب عربی مطرح بوده و امروزه با عنوانی جدید یعنی تناصّ و در عین حال همراه با مطالعاتی گسترده‌تر و منظم‌تر به یکی از مباحث بروز و کارآمد شاخه ادبیات تبدیل شده است. پژوهشگران این شاخه به ریشه‌یابی یک اثر ادبی داخل متون دیگر و درهم‌تنیدگی آنها پرداخته‌اند؛ از جمله مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. التناصّ القرآنی فی شعر أحمد مطر؛ فارس سلیمان/ ۲. تناصّ القرآن

فی شعر ابن نباته؛ محمد عطا/۳. روابط بینامتنی لامیه العرب و لامیه العجم؛ محمد علیزاده/۴. روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر؛ فرامرز میرزایی/۵. التناص فی الشعر الأنتفاضه المبارکة؛ عبدالرحیم حمدان.

نگارندگان با آگاهی از این پیشینه غنی و پر بار این شاخه و با توجه به فقدان مقاله و پژوهشی که به بررسی روابط بینامتنی «نهج البرده» شوقی و «برده» بوصیری پرداخته باشد، در این مقاله به بحث در زمینه بینامتنیت موجود بین این دو اثر پرداخته‌اند تا عمق درهم‌تنیدگی موجود بین این دو قصیده مدحی را مشخص کنند.

نگاهی گذرا به زندگی دو شاعر

شرف الدین بوصیری

شرف‌الدین محمدبن سعید در دِلاص مصر متولد شد. سپس به بوسیر نقل مکان کرد و به بوسیری شهرت یافت. در کتابت و ادب استادی یافت و حکومت ناحیه شرقی از جانب دولت به او واگذار شد. در اسکندریه دیده از جهان فرو بست. از آثار او قصیده مشهور «برده» در ۱۶۲ بیت در مدح پیامبر اسلام است. قصیده «برده» سخت مورد توجه واقع شد و بر آن شروح متعدد نوشتند و بسیاری از آن تقلید کردند و به زبانهای هندی و فارسی و ترکی و آلمانی و فرانسوی ترجمه شد. شعر بوصیری در مدح پیامبر اسلام به استحکام و جزالت و استعمال صنایع بدیعی به نحو پسندیده، ممتاز است. اما در دیگر موضوعات که شاعر شیوه زمان را پیش گرفته به سستی گرائیده است. تا آنجا که شاعر حتی در مقابل الفاظ عامیانه و واژه‌های مستحدث مقاومتی به خرج نداده است. (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۶۲۳)

احمد شوقی

احمد شوقی به سال ۱۲۸۵هـ در قاهره به دنیا آمد. پس از اتمام مدارس ابتدائی و متوسطه برای تکمیل معلومات به فرانسه رفت پس از بازگشت به مصر در مشاغل حقوقی مشغول شد و در زمان خدیو عباس دوم به ریاست درسه زبانهای خارجه منصوب گردید. در جنگ جهانی اول دولت انگلیس خدیو را خلع نمود و شوقی هم

از کشور خارج شد و به اسپانیا رفت. بعد از جنگ دوباره به مصر برگشت. شوقی از دوران طفولیت شعر خود را در راه خلق به کار می‌برد و از حقوق مردم دفاع می‌نمود تا جایی که جان و مال و جاه و مقام خود را در این راه بذل کرد و بالاخره به سال ۱۳۵۱ هـ در گذشت. (بهروز، ۱۳۵۹: ۳۶۴)

نقادان عرب اتفاق دارند که در مدت ده قرن گذشته بعد از متنبی شاعری نظیر شوقی ظهور نکرده؛ زیرا او در سایه نبوغ فطری خود به روح پزمرده و منحنط شعر عرب تجدید حیات بخشید. او هم مانند متنبی با طبقات مردم محشور بود و از طبایع آنان آگاهی داشت. اوضاع اجتماعی را به خوبی توصیف می‌کرد و امثال سائر و سخنان حکمت آمیز را در شعر می‌گنجاند. (همان: ۳۶۴)

نظریه بینامتنی (تناص):

نظریه‌ای است که به روابط بینامتنی می‌پردازد که موجب آفرینش متن جدید می‌شود. (مرتاض، ۱۹۹۱: ۱۸۳) برای نخستین بار، ژولیا کریستوا در دهه ۱۹۶۰ م در ترجمه تعبیر میخائیل مخائیلوویچ باختین از گفتگومندی (dialogism) که در دهه ۱۹۳۰ آن را معرفی کرده بود، اصطلاح intrtextualite (بینامتنیت) را به کار برد، گفت و گومندی به رابطه ضروری هر پاره گفتاری با پاره‌های دیگر اطلاق می‌شود، «ژولیا کریستوا» نظریه «بینامتنی» را برای تمامی متون، امری اجتناب ناپذیر می‌داند و معتقد است که بینامتنی فضایی است که در آن متون مختلف با هم برخورد می‌کند، در این عملیات گفته‌های متعددی از دیگر متون با یکدیگر تقارن پیدا می‌کنند و یکدیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

از نظر باختین هر پاره گفتاری می‌تواند به «مجموعه‌ای از نشانه‌ها»، خواه یک گفته، شعر، ترانه، اسطوره، و خواه یک فیلم اشاره کند. به عقیده وی هر متنی تقاطعی از متون دیگر است. (آلن، ۱۳۸۰: ۷۳) مسائلی همچون، مرگ مؤلف، جریانات ساختارگرایی، پساساختارگرایی، واسازی (Deconstruction) نقدهای تکوینی و نشانه شناختی بر مطالعات بینامتنی تأثیرات بسزایی گذاشته اند. (نامورمطلق، ۱۳۵۸:

۸۴) اصطلاح «مناسبات بینامتنی» را نخستین بار صورت‌گرایان (فرمالیستهای) روس، به ویژه ویکتور شکوفسکی در مقاله «هنر به مثابه تمهید» بکار بردند، به گفته شکوفسکی «میان تمامی تأثیر پذیری‌های هنری، تأثیری که متن ادبی از متنی دیگر می‌گیرد، مهمترین است.» (صفوی، ۱۳۷۶: ۱۲۷) پدیده بینامتنی را می‌توان در موضوعاتی همچون گفتگومندی میخائیل باختین، بیناذهنیت (Intersubjectivite) پدیدارشناسان، بینامتنیت (Intertextualite) ژولیا کریستوا و ترامتنیت (transtextualite) ژرار ژنت مشاهده نمود.

ژرار ژنت، گسترده‌تر و نظام یافته‌تر از کریستوا و رولان باروت عمل کرد، مطالعات ژنت قلمرو ساختارگرایی باز و حتی پس‌ساختارگرایی و نیز نشانه‌شناختی را در برمی‌گیرد. (شکوفسکی، ۱۳۸۰: ۴۹) «ژرار ژنت» ناقد فرانسوی بعداً این نظریه را توسعه داد، در حقیقت این واژه را در رابطه با (حضور همزمان دو متن و یا بیشتر) و یا (حضور فعلی یک متن در متن دیگر) معرفی کرد. (بنیس، ۱۹۹۰: ۱۸۶)

کریستوا سهم بزرگی در مطالعات بینامتنی دارد، در واقع او بود که با وضع واژه بینامتنیت افق نوینی را در مطالعات قرن بیستم گشود و کسانی همچون رولان باروت و بسیاری دیگر را متوجه این گونه از مطالعات نمود. به عقیده کریستوا، بینامتنیت است که موجب پویایی و چند صدایی در متن می‌شود، و هیچ متنی عاری از بینامتنی نمی‌باشد، باروت به وضوح این موضوع را اعمال می‌کند و می‌گوید هرمتنی بینامتنی است. (صفوی، ۱۳۷۶: ۸۵)

ناقدان عرب، اصطلاح (intertextuality) را به واژه (التناص) یا (النصوصیه) به معنی (درهم‌تنیدگی متون) ترجمه کرده‌اند. اینان برای تحلیل گفتمان شعری به پدیده تناص اشاره کرده‌اند. ناقدانی چون صبری حافظ، محمد عزام، صلاح فضل و ... در این زمینه مقالات و کتابهای بسیاری نوشته‌اند. (میرزایی، فرامرز، ۱۳۸۸: ۲۹۹)

برای انجام عملیات بینامتنی باید سه عنصر اساسی را شناخت: ۱- متن غایب ۲- متن حاضر ۳- عملیات بینامتنی

در واقع متنی که در متن اصلی به کار گرفته شده را «متن غایب»، متن اصلی را «متن حاضر» می‌نامند و آثار و نشانه‌های متن غایب در متن حاضر نوع شکل عملیات بینامتنی را معین می‌کند. (مرتاض، ۱۹۹۱: ۱۴)

ناقدان عرب برای «بینامتنی» انواع و اشکال مختلفی ارائه داده اند، دکتر «عبدالملک مرتاض» در بررسی روابط بینامتنی معلقات سبع با متون دیگر آن را به تناص لفظی، تناص مضمونی و تناص ذاتی تقسیم کرده است و سپس نوع روابط هر کدام را شرح داده است:

۱) تناص لفظی: در این نوع تناص، نویسنده و یا شاعر بطور آگاهانه واژگان اولیه متن غایب را به همان صورت در متن حاضر به کار می‌برد.

۲) تناص مضمون: در این نوع تناص، نویسنده و یا شاعر معانی مورد نظرش را به طور آگاهانه و به تاکتیکی خاص از متن غایب می‌گیرد و در متن حاضر به کار می‌گیرد.

۳) تناص ذاتی: این نوع تناص به شکل عادی و از روی عرف در متن ادبی به کار می‌رود، ذکر اطلاق و دمن در شعر از این نوع بشمار می‌رود. (صیادانی: ۲۵-۲۶)

تحلیل روابط بینامتنی نهج البرده و برده:  
متن حاضر (شوقی):

[ لَقَدْ أَنْتَلَكْ أَذْنَا غَيْرَ وَاعِيَةٍ      وَ رَبُّ مُنْتَصِتٍ وَالْقَلْبُ فِي صَمَمٍ ]

(إسماعیل، ۱۹۸۴، ص ۴۰۰)

ترجمه: به تحقیق، من گوش ناشنوا به تو سپردم چه بسا که شخصی در ظاهر، ساکت باشد و گوش فرادهد، ولی قلبش کر باشد.

متن غایب (بوصیری):

[ مَحْضَتِنِي النَّصْحَ لَكِنْ لَسْتُ أَسْمَعُهُ      إِنَّ الْمُجِيبَ عَنِ الْعُذَالِ فِي صَمَمٍ ]

(فروهر، ۱۳۷۰، ص ۷۶)

ترجمه: تو مرا خالصانه نصیحت کردی [که از این عشق دست بردار] ولی من آن را نمی‌شنیدم؛ زیرا عاشق در برابر سرزنش‌کنندگان، کر است. عملیات بینامتنی:

هر دو شاعر قصد گوش نکردن به نصیحت دیگران را دارند؛ شوقی مفهوم بیت خود را از بوصیری گرفته و با به کارگرفتن عبارت «أُذْنَا غَيْرَ وَاغِيَّةٍ» و بوصیری با به کار بردن عبارت «لَسْتُ أَسْمَعُهُ» قصد خود را به گوش نکردن به نصیحت دوستان و ادامه دادن راه خود بیان می‌کنند. احمد شوقی برخلاف بوصیری از لحن تمسخر آمیز استفاده کرده است، و سرزنشگر را با ظرافت خاصی تحقیر می‌کند؛ مؤید ادعای ما فعل «أَنْتُكَ» است؛ زیرا شاعر هیچ ارزشی برای کلام او قایل نیست و نه تنها گوش نمی‌دهد، بلکه او را به اشتباه نیز می‌اندازد تا او بیهوده سخن گوید و چیزی جز خستگی برای سرزنشگر باقی نماند؛ اما بوصیری با استفاده از فعل «مَحَضَّتْنِي» با صراحت به سرزنشگر می‌گوید که خود را بیهوده آزار مده؛ زیرا من به حرفهای تو توجه نمی‌کنم.

متن حاضر(شوقی):

[ يَا وَيْلَتَاهُ لِنَفْسِي رَاعِيهَا وَ دَهَا مُسَوِّدَةُ الصُّحُفِ فِي مُبَيَّضَةِ اللَّمَمِ ]

(البشرى، ۲۰۰۷، ص ۸۰)

ترجمه: وای بر نفسم! نامه اعمال سیاهم آن را ترساند و چون مصیبتی بر او نازل شد، درحالی که موهای بناگوشم سفید گشته بود.

متن غایب(بوصیری):

[ وَ لَا أَعَدَّتْ مِنَ الْفِعْلِ الْجَمِيلِ قَرِي ضَيْفِ أَلْمِ بِرَأْسِي غَيْرَ مُحْتَشِمِ ]

(فروهر، ۱۳۷۰، ص ۷۷)

ترجمه: و (نفس اماره من) برای میهمانی که بر سرم فرود آمده بود، از کارهای نیکو چیزی برای پذیرایی نداشت و به او احترام نکرد.

## عملیات بینامتنی:

هر دو شاعر از عمر بر باد رفته خود افسوس می‌خورند؛ به خصوص اینکه هیچ کدام برای آخرت و روز حساب توشه‌ای برنچیده‌اند. شوقی تنها مقصّر را نفس خود می‌داند به همین خاطر آن را با خطاب صریح خود نفرین می‌کند و از عبارت «یا ویلَتَاهُ لِنَفْسِي» استفاده کرده است، و برای اینکه کلام او تأثیر بیشتری داشته باشد از صنعت طباق (تضاد) استفاده کرده است و دو کلمه «مُسَوَّدَةٌ / مُبَيَّضَةٌ» را در نقطه مقابل هم قرار داده است و این دو رنگ در این بیت کارکردی منفی دارند؛ زیرا رنگ سیاه در مورد اعمال مذموم است و نشان دهنده جهنمی بودن اوست و هم رنگ سفید در موها نشانه پیری است که نکوهش شده است، به خصوص زمانی که انسان عمر خود را برای هیچ و پوچ گذرانده باشد و ره توشه‌ای برنداشته باشد. در نقطه مقابل بوصیری نیز مقصّر اصلی را نفس خود می‌داند که غذایی برای میهمان آماده نکرده است؛ در واقع این مفهوم را احمد شوقی از بوصیری بر گرفته است و در قالب الفاظ دیگری بیان کرده است. نقطه مشترک دیگری که در مصراع دوم هر دو بیت وجود دارد این است که از دید هر دو شاعر این میهمان یعنی پیری، دوست‌داشتنی نیست؛ اما عبارت «ضَيْفُ الْمِّمِّ بِرَأْسِي غَيْرُ مُحْتَسِمٍ» که بوصیری استفاده کرده است به وضوح این امر را نشان می‌دهد.

از نظر تقسیمات تناس این دو بیت زیر مجموعه بینامتنیت مضمون قرار می‌گیرد.

متن حاضر (شوقی):

[ فُضِّي بِتَقْوَاكِ فَاهَا كَلَّمَا ضَحِكْتُ كَمَا يُفِضُ أَذَى الرَّقْشَاءِ بِاللَّتْرِمِ ]

(إسماعیل، ۱۹۸۴، ص ۴۰۵)

ترجمه: با تقوایت، دندان دنیا را هر وقت به تو خندید، بشکن (وقتی نعمتها به تو روی آورد، به آنها پشت کن) آنچنان که دندان مار زهر دار را می‌شکنند.



متن غایب (بوصیری):

[ وَ خَالَفِ النَّفْسَ وَ الشَّيْطَانَ وَ اعْصِمَا      وَ إِنَّهُمَا مَحْضَاكَ النَّصْحَ فَاتَّهِمِ ]

(فروهر، ۱۳۷۰، ص ۷۷)

ترجمه: با نفس اماره و شیطان در ستیز باش و با آنان سرکش باش و اگر آن دو به تو خالصانه پند دادند، (به دشمنی) متهمشان کن.

عملیات بینامتنی:

در این دو بیت، هر دو شاعر به نصیحت خویش پرداخته و خود را به ستیزه-جویی و جنگ با نفس اماره دعوت کرده‌اند؛ منتها هر دو شاعر از اسلوبی متفاوت برای بیان مقصود خود سود جستند؛ شوقی دنیا را تنها دشمن واقعی می‌داند که باید با آن مبارزه کرد و با استفاده از صنعت جانبخشی مقصود خود را بیان کرده است؛ او دنیا را به مانند انسانی به تصویر می‌کشد که با لبخند دروغین خود قصد فریب او را دارد، به همین خاطر در دید شوقی تنها را مقابله با این انسان فریب‌کار، شکست دندانهای اوست تا دیگر جرأت نیرنگ به خود ندهد. اما بوصیری دنیا را عامل ذلالت انسان نمی‌داند، بلکه نفس اماره و شیطان را دو عاملی می‌داند که همواره قصد فریب‌کاری دارند و انسان نباید فریب حرفهای زیبای این دو را بخورد بلکه باید با این دو در ستیز باشد. شوقی مفهوم بیت خود را از بوصیری گرفته و آن را در قالب الفاظ متفاوت بیان کرده است که زیر مجموعه تناص مضمون قرار می‌گیرد.

متن حاضر(شوقی):

[ صَلَاحُ أَمْرِكَ لِلْأَخْلَاقِ مَرْجَعُهُ      فَقَوْمِ النَّفْسِ بِالْأَخْلَاقِ تَسْتَقِمِ ]

(البشری، ۲۰۰۷، ۸۳)

ترجمه: صلاح کار تو در بازگشت به اخلاق است؛ پس نفست را با پرورش اخلاقت، تحکیم بخش.

متن غایب(بوصیری):

[ وَ اسْتَفْرَغِ الدَّمْعَ مِنْ عَيْنٍ قَدْ اَمْتَلَتْ مِنْ المَحَارِمِ وَ الزَّمَّ حَمِيَّةَ النَّدَمِ ]

(شلبی، ۲۰۰۵، ص ۹۰)

ترجمه: اشک را از چشمانی که پر از گناه شده است، فرو ریز و به پرهیز از [تکرار] پشیمانی پناه ببر.

عملیات بینامتنی:

شوقی مفهوم بیت خود را تحت تأثیر بیت بوصیری بیان کرده است؛ هر دو شاعر خود را به تزکیه نفس فرا می خوانند؛ بوصیری صفا دادن به نفس و پاک کردن آن از گناهان را در اشک ریختن بیان کرده؛ ولی شوقی آن را در پرداختن به اخلاقیات ذکر کرده است.

متن حاضر(شوقی):

[ لَزِمْتُ بَابَ امِيرِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَنْ يُمَسِّكُ بِمِفْتَاحِ بَابِ اللَّهِ يَغْتَنِمُ ]

(إسماعیل، ۱۹۸۴، ص ۴۰۶)

ترجمه: خود را به در امیر پیامبران ملزم کردم و هرکس به کلید در خانه خدا چنگ بزند غنیمت به دست می آورد.

متن غایب(بوصیری):

[ نَبِيُّنَا الْأَمْرُ النَّاهِي فَلَا أَحَدٌ أَبْرَّ فِي قَوْلٍ لَا مِنْهُ وَ لَا نَعْمَ ]

(شلبی، ۲۰۰۵، ص ۹۲)

ترجمه: پیامبر ما امر کننده به نیکی و نهی کننده از بدی است و هیچ انسانی در گفتن نه، هنگام جلوگیری از بدی، و آری، هنگام عمل به نیکی، از او صالح تر و شایسته تر نیست.

عملیات بینامتنی:

هر دو شاعر یک معنا و مفهوم را بیان می کنند و آن اینکه امید به بخشش و رحمت نبی مکرم اسلام (ص) دارند. آنها معتقدند که به دری چنگ زده اند که سراسر

امید و رحمت است. در واقع احمد شوقی و بوصیری تحت تأثیر کعب بن زهیر معنا و مفهوم واحدی را در کلمات متفاوت بیان کرده‌اند:

[ حَتَّى وَضَعْتُ يَمِينِي لَا أَنَا زَعُهَا فِي الْكَفِّ ذِي النَّقَمَاتِ قَيْلُهُ قَيْلٌ ]

(أفرام البستاني، ۱۳۸۹، ص ۵)

ترجمه: تا اینکه دستم را از روی صلح و نه جنگ و درگیری در دست کسی گذاشتم که سخنش صادق است.

کعب بن زهیر با به کار بردن جمله «قَيْلُهُ قَيْلٌ» و بوصیری با بیان «فَلَا أَحَدٌ أَبْرَأُ فِى قَوْلٍ» و شوقی با بیان «باب الله» و هرکدام به نوعی، خوش گمانی خود را به رحمت پیامبر (ص) بیان کرده‌اند.

متن حاضر(شوقی):

[ فَاقَ الْبَدْرَ وَ فَاقَ الْأَنْبِيَاءَ فَكَمْ بِالْخَلْقِ وَالْخُلُقِ مِنْ حُسْنٍ وَمِنْ عِظَمٍ ]

(البشرى، ۲۰۰۷، ۸۷)

ترجمه: او از نظر زیبایی از ماه هم زیباتر است و از نظر اخلاق و حسن سیرت از همه پیامبران برتر است.

متن غایب(بوصیری):

[ فَاقَ النَّبِيِّينَ فِى خُلُقٍ وَ فِى خُلُقٍ وَ لَمْ يُدَانُوهُ فِى عِلْمٍ وَ لَا كَرَمٍ ]

(شلبى، ۲۰۰۵، ص ۹۳)

ترجمه: پیامبر ما در صورت و سیرت از همه پیامبران بالاتر است و هیچ پیامبری در علم و بزرگواری به او نزدیک نشده است.

عملیات بینامتنی:

هر دو شاعر قصد بیان کردن یک مطلب را دارند و آن سخن گفتن از عظمت نبی اسلام است که در قالب الفاظ یکسان بیان می‌شود. اما تفاوت ظریفی بین این دو بیت وجود دارد و آن اینکه شوقی در مصراع اول بیت خود از کلمه «البدر» در کناره واژه «الأنبياء» استفاده کرده است تا غنای بیشتری به شعر خود بدهد یا به

عبارت دیگر کلام خود را با تفضیل بیشتر ذکر کرده که بر زیبایی بیت افزوده است؛ زیرا در علم بیان هر چیز زیبا به ماه کامل تشبیه می‌شود؛ ولی در دید شوقی حضرت محمد(ص) آنقدر زیباست که ماه کامل در مقایسه با او ناچیز است و ایشان نه تنها زیباست بلکه از نظر فضایل اخلاقی نیز پیشوای دیگر پیامبران است. در طرف دیگر بوصیری تنها از واژه «التَّبیین» استفاده کرده است. این دو بیت زیر مجموعه تناص لفظی قرار می‌گیرد.

متن حاضر(شوقی):

[ بِكُلِّ قَوْلٍ كَرِيمٍ أَنْتَ قَائِلُهُ      تُحِييَ الْقُلُوبَ وَ تُحْيِي مَيِّتَ الْهَمَمِ ]  
(إسماعیل، ۱۹۸۴، ص ۴۰۷)  
ترجمه: تو با همه سخنان ارزشمندی که می‌گویی قلبها و همتهای مرده را زنده می‌کنی.

متن غایب(بوصیری):

[ لَوْ نَاسَبَتْ قَدْرَهُ آيَاتُهُ عَظْمًا      أَحْيَا اسْمُهُ حِينَ يُدْعَى دَارِسَ الرَّمَمِ ]  
(شلبی، ۲۰۰۵، ص ۹۳)  
ترجمه: اگر معجزات پیامبر (ص) با جایگاهش در نزد خدا برابر می‌بود، بردن نامش می‌توانست استخوان‌های پوسیده قدیمی را نیز جان دوباره بخشد.

عملیات بینامتنی:

اشعار هردو شاعر بیان‌کننده یک مضمون و مفهوم است؛ شوقی با گرفتن مضمون بیتش از بیت بوصیری، آن را در قالب الفاظی متفاوت از بوصیری بیان کرده است. شوقی سخنان پیامبر (ص) را زنده‌کننده قلبها و همتهای مرده دانسته است که با شنیدن سخنان پیامبر (ص) از خواب غفلت بیدار می‌شوند و دیدی دوباره به زندگی پیدا می‌کنند؛ بوصیری این مضمون را با ساختار و فرمی دیگر بیان می‌کند که جانمایه هر دو شعر یکی است، ولی باریزه‌کاریهایی که بوصیری در بیت خود انجام داده است آن را زیباتر و رساتر گردانده است؛ زیرا از جمله معجزات پیامبر

۸۴۱ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۴، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

اکرم(ص) زنده کردن پسران جابرین عبدالله بوده است. شاعر می‌گوید که خداوند نمی‌خواست به میزان نزدیکی حضرت رسول(ص) به وی، برایش معجزه قرار دهد، و آلا حتی نام ایشان قادر بود که استخوانهای پوسیده کهنه را نیز دوباره جان بخشد. (بوصیری، شرف‌الدین، ۱۳۷۱هـ: ۲۴)

متن حاضر(شوقی):

[ الْبَرُّ دُونَكَ فِي حُسْنٍ وَ فِي شَرَفٍ الْبَحْرُ دُونَكَ فِي خَيْرٍ وَ فِي كَرَمٍ ]

(البشری، ۲۰۰۷، ۸۹)

ترجمه: ماه در زیبایی و شرف، و دریا در خیر و کرم از تو پایین‌تر است.

متن غایب(بوصیری):

[ كَالزُّهْرِ فِي تَرَفٍ وَ الْبَدْرِ فِي شَرَفٍ وَ الْبَحْرِ فِي كَرَمٍ وَ الدَّهْرِ فِي هِمَمٍ ]

(شلیبی، ۲۰۰۵، ص ۹۳)

ترجمه: (پیامبر) در لطافت همچون شکوفه، در والایی همچون ماه کامل، در بخشش مثل دریا و در کوشش و اراده بلند مانند روزگار است.

عملیات بینامتنی:

متن حاضر مفهوم بیت غایب را اخذ کرده؛ ولی چیزی بر خلاف نظر متن بیت غایب بیان کرده است. بوصیری پیامبر(ص) را در بلندمقامی و بخشندگی به دریا تشبیه کرده؛ ولی شوقی این مفهوم را اقتباس کرده و چیزی بر خلاف آن بیان کرده و اذعان داشته است که ماه و دریا در بلندمقامی و بخشندگی از پیامبر پایین‌تر است. درواقع با مقایسه این دو بیت به عدم سازش آن پی می‌بریم. این دو بیت در زیر مجموعه تناصّ تخالف قرار می‌گیرد.

متن حاضر(شوقی):

[ شُمُ الْجِبَالِ إِذَا طَاوَلَتْهَا انْحَفَضَتْ وَ الْأَنْجُمُ الزُّهْرُ إِذَا وَاسَمَتْهَا تَسِمُ ]

(البشری، ۲۰۰۷، ۳۰۵)

ترجمه: کوههای بلند زمانی که با او در علوشان رقابت کنند، خوار و کوچک آیند و آنگاه که ستارگان درخشان با او در زیبایی و درخشانی مسابقه دهند، برتری از آن اوست.

متن غایب (بوصیری):

[ وَ رَاوَدَتْهُ الْجِبَالُ الشُّمُّ مِنْ ذَهَبٍ      عَنْ نَفْسِهِ فَأَرَاهَا أَيُّمَا شَمَمٍ ]  
(فروهر، ۱۳۷۰، ص ۷۸)

ترجمه: کوههای مرتفعی از طلا او را به سوی خود خواندند، پس او نیز خود را به آنها نمایاند. اما چگونه؟ با بی‌نیازی و بلند طبعی.  
عملیات بینامتنی:

متن حاضر، مفهوم بیت غایب را گرفته است. متن غایب از بی‌اعتنایی پیامبر به زر و زیور دنیا سخن گفته است؛ ولی متن حاضر از کم‌عظمتی و کم‌درخششی کوهها در مقایسه با عظمت پیامبر سخن گفته است که مفاهیمی شبیه به هم در قالب الفاظ تقریباً متفاوت بیان شده است. نکته اساسی که غنای بیشتری به بیت بوصیری داده است، تناسف قرآنی است که در این بیت وجود دارد: «وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ (يوسف: ۲۳) و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد.» بوصیری ارتباط خوبی بین این آیه و بیت خود برقرار کرده است؛ همانطور که حضرت یوسف (ع) در مقابل درخواست نامشروع زلیخا جواب منفی داد و بر نفس خود مسلط شد، حضرت محمد (ص) نیز در مقابل کوههای طلا ایستادگی کرد و به درخواست دنیا جواب رد داد.

متن حاضر (شوقی):

[ يَا أَفْصَحَ النَّاطِقِينَ الضَّادَ قَاطِبَةً      حَدِيثَكَ الشَّهْدُ عِنْدَ الذَّائِقِ الْفَهْمِ ]  
(البشری، ۲۰۰۷، ص ۳۰۵)

ترجمه: ای کسی که میان تمامی عرب‌زبانان فصیح‌ترین هستی، سخن تو پیش انسان فهیم و با درک، مانند عسل، شیرین و گواراست.

متن غایب(بوصیری):

[ قَدْ تُتَكَّرُ الْعَيْنُ ضَوْءَ الشَّمْسِ مِنْ رَمَدٍ      وَ يُنْكَرُ الْفَمُ طَعْمَ الْمَاءِ مِنْ سَقَمٍ ]

(شلبی، ۲۰۰۵، ص ۹۳)

ترجمه: [زیرا] چشم به واسطه بیماری از نور خورشید بیزار است و دهان نیز به واسطه بیماری مزه آب گوارا را در نمی‌یابد.

عملیات بینامتنی:

شوقی مفهوم بلیغ و مؤثر بودن سخنان پیامبر (ص) را با عبارت « حَدِيثُكَ الشَّهْدُ عِنْدَ الذَّائِقِ الْفَهْمِ » بیان کرده و در واقع با گرفتن کلمه «الفم» از بیت غایب، مفهوم بیت خود را بنا نهاده است. شوقی معتقد است که پیامبر(ص) فصیحترین فرد بر روی زمین است و برای بیان این مقصود از عبارت « يَا أَفْصَحَ النَّاطِقِينَ الضَّادَ قَاطِبَةً » استفاده کرده است.

متن حاضر(شوقی):

[ مُسَبِّحًا لَكَ جُنْحَ اللَّيْلِ مُحْتَمِلًا      ضُرًّا مِنْ السُّهْدِ ضُرًّا مِنَ الْوَرَمِ ]

(البشری، ۲۰۰۷، ۸۹)

ترجمه: او نیمه شب با چشمانی خسته از شب‌زنده‌داری و پاهایی ورم کرده به تسبیح تو می‌پردازد.

متن غایب(بوصیری):

[ ظَلَمْتُ سُنَّةَ مَنْ أَحْبَبَا الظَّلَامَ إِلَى      أَنْ أَشْتَكَّتْ قَدَمَاهُ الضَّرَّ مِنَ الْوَرَمِ ]

(فروهر، ۱۳۷۰، ص ۷۷)

ترجمه: ستم کردم بر سنت کسی که آنقدر شب‌زنده‌داری کرد تا دوپای آماسیده‌اش از او شکایت کردند.

عملیات بینامتنی:

بیت بوصیری اشاره است به آن‌که پس از نزول وحی درباره فرمان به نماز، پیامبر(ص) تا آن حد در نماز مداومت فرمودند که پاهایشان ورم نمود و کافران

سخن به طنز گشودند و آنگاه آیات اوّل و دوم سوره طه نازل گشت: «قرآن را بر تو نازل نکرده‌ایم که در رنج افتی.» و پس از آن پیامبر(ص) پاسی از شب را به نماز می‌ایستادند.

شوقی نیز این مضمون را از بیت بوصیری استفاده کرده و در بیت خود از شب‌زنده داری‌های پیامبر اکرم (ص) و ورم کردن چشمهای آن حضرت به خاطر بی‌خوابی‌های زیاد در راه عبادت معشوق سخن می‌گوید. در واقع او معنا و مضمون بیتش را از بوصیری به ودیعه گرفته است، و با افزودن عبارت «ضُرّاً مِنَ السُّهْدِ»، مفهوم بیت بوصیری را غنا بخشیده است. این بیت زیر مجموعه تناصّ مضمون و تناصّ لفظی است؛ زیرا هم مضمونشان یکی است و هم در لفظ «الضُّرُّ» مشترک‌اند. متن حاضر(شوقی):

[ أَلْقَى رَجَائِي إِذَا عَزَّ الْمُجِيرُ عَلَيَّ      مُفْرَجِ الْكَرْبِ فِي الدَّارَيْنِ وَالْغَمِّ ]

(البشری، ۲۰۰۷، ۱۱۷)

ترجمه: امیدم را [در روز قیامت آنگاه] که هیچ پناهگاهی نیست، بر گشاینده غم در دو جهان می‌سپارم.

متن غایب(بوصیری):

[ هُوَ الْحَبِيبُ الَّذِي تُرَجَى شَفَاعَتُهُ      لِكُلِّ هَوْلٍ مِنَ الْأَهْوَالِ مُفْتَحِمٍ ]

(فروهر، ۱۳۷۰، ص ۹۰)

ترجمه: او دوستی است که تمامی مردمان، شفاعت او را نزد خداوند و هنگام تنگناهای چاره‌ناپذیر انتظار دارند.

عمیات بینامتنی:

شوقی تحت تأثیر بوصیری، شعری را با همین مضمون می‌سراید و امید خود را به لطف و رحمت پیامبر برای جامعه عصیان‌زده آن روز مصر و عرب بیان می‌کند. این دو بیت یک مضمون را در دوره‌های زمانی متفاوت بیان می‌کند و آن، امید خیر به رحمت پیامبر داشتن است؛ با این تفاوت که شوقی با آوردن فعل متکلم وحده»



اَلْقِيَّ» از خطاب صریح سود جسته است و تنها امید خود را که در واقع نماد مردم مصر و عرب است به دستگیری پیامبر(ص) می‌داند؛ در نقطه مقابل بوصیری از خطاب غیر صریح استفاده کرده و با این عبارت بر بُعد معنای بیت افزوده است؛ زیرا به این شکل نشانگر این است که امید او به کسی می‌باشد که همه در تمنای رحمت اویند.

متن حاضر(شوقی):

[ مُحَمَّدٌ صَفْوَةُ الْبَارِي وَ رَحْمَتُهُ  
و بُعْيَةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقٍ وَ مِنْ نَسَمٍ ]

(البشری، ۲۰۰۷، ۱۱۹)

ترجمه: حضرت محمد(ص) برگزیده، رحمت خداوند و هدف خداوند از خلق جهان و کائنات است.

متن غایب(بوصیری):

[ مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْكَوْنَيْنِ وَ التَّقْلَيْنِ  
وَ الْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ ]

(فروهر، ۱۳۷۰، ص ۹۲)

ترجمه: حضرت محمد(ص) سرور دو جهان، انس، جن و دو گروه عرب و عجم است.

عملیات بینامتنی:

شوقی با اقتباس معنا و مفهوم بیت خود از بوصیری، معنا و مفهوم بیت غایب را پذیرفته و آن را در مصراع اول متن حاضر بیان کرده است. هر دو بیت بیان کننده برتر بودن پیامبر(ص) در خلقت است؛ با این تفاوت که احمد شوقی با افزودن عبارت «و بُعْيَةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقٍ وَ مِنْ نَسَمٍ» در مصراع دوم بیت خود، معنایی افزون بر بیت بوصیری را بیان می‌کند؛ زیرا بوصیری تنها به برتری پیامبر بر تمام مردم اشاره می‌کند و احمد شوقی نه تنها این معنا را تأیید می‌کند بلکه یک گام فراتر می‌نهد و غرض و هدف از خلقت جهان و مخلوقات را وجود مبارک پیامبر(ص) می‌داند.

متن حاضر(شوقی):

۸۴۶ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۴، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

[ يَا أَحْمَدَ الْخَيْرِ لِي جَاهٌ بِتَسْمِيَّتِي وَ كَيْفَ لَا يَتَسَامَى بِالرُّسُولِ سِمِي ]  
(البشرى، ۲۰۰۷، ۱۱۷)

ترجمه: ای برگزیده و بهترین، من به خاطر هم‌نامی با تو در بهترین جاه و منصب قرار دارم؛ چگونه هم‌نامی من با رسول خدا سبب بلند مرتبگی من نمی‌شود. متن غایب (بوصیری):

[ فَإِنَّ لِي ذِمَّةً مِنْهُ بِتَسْمِيَّتِي مُحَمَّدًا وَ هُوَ أَوْفَى الْخَلْقِ بِالذِّمِّ ]  
(شلبی، ۲۰۰۵، ص ۹۳)

ترجمه: من به خاطر نام محمد، با او عهدی دارم و او با وفاترین مردم در عهد و پیمان هست.

عملیات بینامتنی:

بوصیری داشتن نام محمد را سبب خوش‌یمنی برای خود دانسته است و به این دلیل هم، امید رحمت به رسول را دارد و شوقی به تبعیت از او همین فکر را دنبال می‌کند و ما با مقایسه این دو بیت به تأثیر و تأثر مستقیم این دو بیت از یکدیگر پی می‌بریم. با این تفاوت که بوصیری، هم نامی خود را با حضرت محمد (ص) مانند عهد و پیمانی بین خود و ایشان می‌داند، و شوقی، هم نامی خود را موجب ارتقاء شأن و جایگاه خود می‌داند.

متن حاضر (شوقی):

[ فَالطُّفُ لِأَجْلِ رَسُولِ الْعَالَمِينَ بِنَا وَ لَا تُزِدُ قَوْمَهُ خَسْفًا وَ لَا تَسْمِ ]  
(البشرى، ۲۰۰۷، ۱۱۷)

ترجمه: به خاطر رسول الله بر ما لطف کن و بر قوم او مصیبت وارد نکن.

متن غایب (بوصیری):

[ وَ الْآلِ وَ الصَّحْبِ ثُمَّ التَّابِعِينَ لَهُمْ أَهْلَ النَّقَى وَ النَّقَى وَ الْحِلْمِ وَ الْكَرَمِ ]  
(شلبی، ۲۰۰۵، ص ۹۳)

ترجمه: به خاطر پیامبر و اهل بیتش و یارانش و تابعین آن حضرت که همگی اهل تقوا، پاکی، صبر و کرامت‌اند، بر ما لطف کن.

عملیات بینامتنی:

هر دو بیت معنا و مفهوم واحدی را بیان می‌کند؛ بوصیری خواهان لطف و محبت پیامبر برای امت بعد از او شده است و شوقی نیز خواهان لطف پیامبر بر مردم شده است و از او خواسته است که مصیبت و بدبختی را از قوم نبی بر گرداند و آنها را در پناه خود محفوظ بدارد. به وضوح می‌توان دریافت که بیت شوقی بیانگر همان معنای شعر بوصیری است.

متن حاضر(شوقی):

[ حَلَّيْتُ مِنْ عَطَلٍ جَيْدٍ الْبَيَانِ بِهِ فِي كُلِّ مُنْتَهَرٍ فِي حُسْنٍ مُنْتَهَمٍ ]

(إسماعیل، ۱۹۸۴، ص ۴۵)

ترجمه: با سخنان فصیح و بلیغ خود، بیان را آراستی؛ سخنانی که مانند شعر زیبایی‌اند. متن غایب(بوصیری):

[ فَالذُّرُّ يَزِدُّهُ حُسْنًا وَ هُوَ مُنْتَهَمٌ وَ لَيْسَ يَنْقُصُ قَدْرًا غَيْرَ مُنْتَهَمٍ ]

(شلبی، ۲۰۰۵، ص ۹۴)

ترجمه: زیبایی مروارید در رشته گردن‌بند افزون‌تر است، هر چند اگر پراکنده نیز باشند از ارزششان کاسته نمی‌شود.

عملیات بینامتنی:

در این بیت شوقی، واژه «مُنْتَهَمٌ» را از بیت بوصیری اخذ کرده و همانند او به زیبایی کلام پیامبر اشاره کرده است؛ و متذکر می‌شود که کلام پیامبر گرچه نثر است، ولی از جهت زیبایی به مانند شعر بلیغ و گوش‌نواز و پرمحتواست؛ تفاوت اساس معنایی بیت شوقی با بیت بوصیری در همین است؛ زیرا بوصیری به زیبایی کلام خداوندی که بر زبان رسول خداوند جاری شده است، اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که آیات قرآن به خاطر آنکه از سرچشمه تمام زیباییها نازل می‌شود، در هر

۸۴۸ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۴، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

صورت دلنواز و گوشنواز است و من اگر آنها را به رشته نظم درآورم باز زیبایی آنها باقی و پایدار است. این بیت زیرمجموعه تناص لفظی و مضمون قرار می‌گیرد. متن حاضر(شوقی):

[ وَ خَلَّ كَسْرَى وَ اِيوَانَا يُدَلُّ بِهِ هَوَى عَلَى إِثْرِ النَّبِيرَانِ وَ الْأُيُمِ ]

(إسماعیل، ۱۹۸۴، ص ۴۰۵)

ترجمه: خسرو و ایوانی را که به آن می‌نازید، رها کن که همگی بر اثر آتش و باد و باران ویران گشتند.

متن غایب(بوصیری):

[ بَاتَ اِيْوَانُ كَسْرَى وَ هُوَ مُتَّصِعٌ كَشَمَلِ اَصْحَابِ كَسْرَى غَيْرِ مُلْتَمِ ]

(شلیبی، ۲۰۰۵، ص ۹۴)

ترجمه: ایوان کسری شکافته شد و ترک برداشت، مانند پراکندگی نزدیکان کسری که دیگر به هم نپیوستند. عملیات بینامتنی:

شوقی معنای بیت بوصیری را در بیت خود آورده و هر دو از نابودی ایوان کسری و عدم بقای دنیا و دل نبستن بدان سخن رانده‌اند. متن حاضر(شوقی):

[ لَمَّا خَطَرَتْ بِهِ التَّفُّوَا بَسِيْدِهِمْ كَالشُّهْبِ بِالْبَدْرِ أَوْ كَالجُنْدِ بِالْعَلَمِ ]

(إسماعیل، ۱۹۸۴، ص ۴۰۶)

ترجمه: زمانی که به آنجا[مسجد الاقصی] رسیدی، دور مولایشان جمع شدند؛ مانند تجمع ستارگان به دور ماه یا سربازان به دور پرچم.

متن غایب(بوصیری):

[ وَ قَدَمْتِكَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ بِهَا وَ الرُّسُلِ تَقْدِيمَ مَخْدُومٍ عَلَى الْخَدَمِ ]

(شلیبی، ۲۰۰۵، ص ۹۶)

ترجمه: تمامی پیامبران خدا در [مسجد الاقصی] تو را پیش‌نماز خود قرار دادند همچنان‌که مقلدان امام خود در پیش‌قرار می‌دهند.

عملیات بینامتنی:

بوصیری در این جا جمع شدن پیامبران به دور پیامبر را به جمع شدن خدمتکاران به دور رئیس تشبیه کرده است؛ شوقی هم با اخذ این مفهوم و ارائه آن در شکل و قالب دیگری مانند جمع شدن ستاره‌ها به دور ماه یا سربازان به دور پرچم، در واقع متن غایب را در متن حاضر ارائه داده است و هر دو متن عظمت پیامبر را بیان کرده است.

متن حاضر(شوقی):

[ يُزْرِي قَرِيضِي زُهَيْرًا حِينَ أَمَدَحُهُ      وَ لَا يُقَاسُ إِلَى جُودِي نَدَى هَرَمٍ ]  
(إسماعيل، ۱۹۸۴، ص ۴۰۷)

ترجمه: شعر من، زمانی که پیامبر(ص) را مدح می‌کنم، شعر زهیر را بی ارزش می‌کند و صله هرم قابل مقایسه با صله پیامبر نیست.

متن غایب(بوصیری):

[ وَ لَمْ أَرِدْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا الَّتِي اقْتَطَفْتُ      يَدَا زُهَيْرٍ بِمَا أَتَنَّى عَلَى هَرَمٍ ]  
(شلیبی، ۲۰۰۵، ص ۹۶)

ترجمه: من از این ستایشها، نیازم زیورهای دنیوی نیستم، همان‌گونه که دو دست زهیر به واسطه مدح هرم از صله و پاداش پر شده است.

عملیات بینامتنی:

شوقی سروده خود را برتر از سروده زهیربن ابی سلمی می‌داند؛ لذا صله‌ای برتر از صله زهیر طلب می‌کند. شوقی خواهان بخشش دنیوی نیست بلکه خواهان بخشش اخروی است؛ بوصیری نیز بیان می‌کند که خواهان صله دنیوی نیست. هر دو بیت یک معنا و مفهوم را می‌رساند.

متن حاضر(شوقی):

[ يَا لَائِمِي فِي هَوَاهُ الْهَوَى قَدْرٌ  
لَوْ شَفَكَ الْوَجْدُ لَمْ تَعْدَلْ وَلَمْ تَلْمِ ]  
(إسماعيل، ۱۹۸۴، ص ۴۰۶)

ترجمه: ای سرزنش‌گر من در عشق او! عشق جزو مقدرات است؛ اگر به درد عشق دچار می‌شدی، مرا سرزنش نمی‌کردی.

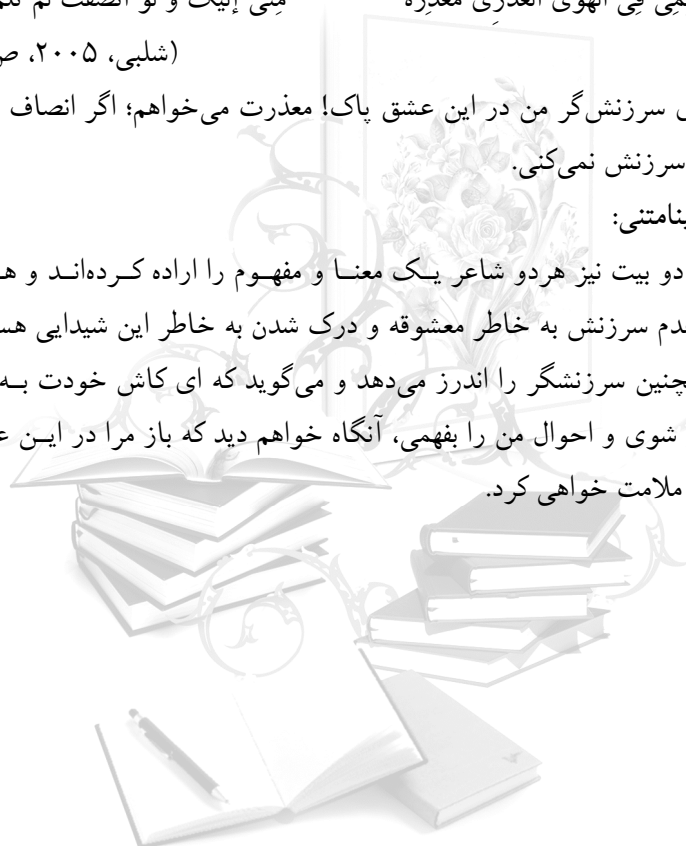
متن غایب(بوصیری):

[ يَا لَائِمِي فِي الْهَوَى الْعُذْرِي مَعْدِرَةٌ  
مِنِّي إِلَيْكَ وَلَوْ أَنْصَفْتَ لَمْ تَلْمِ ]  
(شلیبی، ۲۰۰۵، ص ۹۶)

ترجمه: ای سرزنش‌گر من در این عشق پاک! معذرت می‌خواهم؛ اگر انصاف داشته باشی مرا سرزنش نمی‌کنی.

عملیات بینامتنی:

در این دو بیت نیز هردو شاعر یک معنا و مفهوم را اراده کرده‌اند و هر دو خواهان عدم سرزنش به خاطر معشوقه و درک شدن به خاطر این شیدایی هستند. شوقی همچنین سرزنشگر را اندرز می‌دهد و می‌گوید که ای کاش خودت به این درد دچار شوی و احوال من را بفهمی، آنگاه خواهم دید که باز مرا در این عشق جگرسوز ملامت خواهی کرد.



## نتیجه گیری

از آن‌چه گذشت چنین بر می‌آید که بینامتنیت روشی قدیمی و اصطلاحی جدید جهت بارور کردن متون گذشته و غنی‌تر ساختن متون جدید است که شاعران این عصر و حتی شاعران عصرهای قدیم به خوبی از آن برای جان بخشیدن به اشعار خود استفاده کرده‌اند. با مقایسه‌ای که میان دو قصیده صورت گرفت می‌توان نتیجه گرفت که رابطه محکمی بین برده‌های شوقی و بوصیری وجود دارد و معانی و مضامین هر کدام از آن دو قصیده، به زیبایی، در دیگری تبلور یافته است که این امر سبب غنای این برده‌ها شده است.

این دو برده هم به لحاظ معنایی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و هم به لحاظ لفظی ارتباط و در هم تنیدگی زیادی میان آن دو مشاهده می‌شود. جدول زیر خود گویای ارتباط نزدیک و پایای این دو مدیحه نبوی است:

شماره	شرف‌الدین بوصیری	احمد شوقی	معنای واژه
۱	صَمَم	صَمَم	کر شدن گوش
۲	فَاقَ	فَاقَ	برتری یافت
۳	الْخُلُقُ	الْخُلُقُ	آفریدن
۴	الْخُلُقُ	الْخُلُقُ	خوی، سرشت
۵	أَحْيَا	تَحْيَى	زنده کردن
۶	هِمَم	هِمَم	همتها
۷	شَرَفَ	شَرَفَ	شرافت
۸	الْبَحْرُ	الْبَحْرُ	دریا
۹	الْجِبَالُ الشَّمُّ	شَمُّ الْجِبَالِ	کوههای بلند و مرتفع
۱۰	الضَّرُّ	الضَّرُّ	خستگی، درماندگی

۸۵۲ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۴، همایش ملی بینامتنیت (التناصر)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

نام مبارک حضرت ختمی مرتبت	مُحَمَّد	مُحَمَّد	۱۱
نام‌گذاری من	تَسْمِيَتِي	تَسْمِيَتِي	۱۲
به نظم کشیده شده	مُنْتَظَم	مُنْتَظَم	۱۳
خسرو پرویز؛ لقب پادشاهان ساسانی	كِسْرِي	كِسْرِي	۱۴
كاخ خسرو پرويز	اِيْوَان	اِيْوَان	۱۵
هرم بن سنان	هَرَم	هَرَم	۱۶
سرزنش نمی‌کردی	لَمْ تَلَمْ	لَمْ تَلَمْ	۱۷
ای سرزنشگر من در عشق او	يا لائِمِي فِي هَوَاهُ	يا لائِمِي فِي الهوى	۱۸





## منابع و مأخذ

## قرآن کریم

۱. آلن گراهام، (۱۳۸۰هـ)، بینا مثنیت، ترجمه: پیام یزادنجو، تهران، نشر مرکز.
۲. إسماعیل، عزالدین، (۱۹۸۴م)، الاعمال الشعریة الكاملة لأحمد شوقی، مصر، دار المعارف، ط ۲.
۳. أفرام البستانی، فؤاد، (۱۳۸۳هـ ش)، المجانی الحدیثة، قم، دار الفقه، ط ۱.
۴. بروکلیمان، کارل، (بی تا)، تأریخ الادب العربی، تعریب عبدالحلیم النجار، القاهرة، دار المعارف، ط ۵.
۵. البشیری، الشیخ السلیم، (۲۰۰۷م)، شرح نهج البردة لشوقی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط ۱.
۶. بنیس، محمد، (۱۹۹۰م)، الشعر العربی الحدیث، بنیانه و ابدالاته / الجزء الثالث؛ الشعر المعاصر المغرب، ط ۱.
۷. بوسیری، شرف الدین، (د.ت)، الاعمال الشعریة الكاملة، مصر، مکتبه الادب، ط ۵.
۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۱هـ)، قصیده مبارکه برده، تحقیق: قیس آل قیس و محمدرضا عادل، تهران: نشر صدوق، ط ۱.
۹. بهروز، اکبر، (۱۳۵۹هـ)، تاریخ ادبیات عرب، تبریز، دانشگاه تبریز، ط ۱.
۱۰. السعدنی، مصطفی، (۱۹۹۱م)، التناصّ الشعری، إسکندریة، معارف.
۱۱. شکلوفسکی، ویکتور، (۱۳۸۰هـ)، «هنر بمثابه فن» ترجمه هادی ساسانی: ساخت گرای، پساخت گرای و مطالعات ادبی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۱۲. شلیبی، محمد، (۲۰۰۵م)، شرح نهج البردة لبوسیری، مصر، مکتبه الادب العربیة.
۱۳. ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی، مصر، دار المعارف، ط ۶.
۱۴. فروخ، عمر، (۱۹۸۴م)، تاریخ الادب العربی (الادب القدیم)، بیروت، دار العلم للملایین، ط ۲.
۱۵. الفاخوری، حنا، (۱۳۷۲هـ ش)، الجامع فی تاریخ الادب العربی، بیروت، ذو القری، ط ۲.

۸۵۴ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۴، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

۱۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳هـ.ش)، تاریخ ادبیات عربی، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، انتشارات طوس، چاپ ۴.
۱۷. فروهر، نصرت الله، (۱۳۷۰هـ.ش)، برده‌نشین جلال سه قصیده، تهران، انتشارات برگ.
۱۸. صفوی، کورش، (۱۳۷۶هـ.ش)، «مناسبات بینا متنی»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۱۹. صیادانی، علی، بازیار رسول، (۱۳۹۰)، بررسی روابط بینامتنی قرآن در شعر شاعران نوگرای فلسطین و نقش آن در بیداری اسلامی، فصلنامه فروغ وحدت، سال هفتم، شماره ۲۵.
۲۰. مرتاض، عبدالملک، (۱۹۹۱م)، فکرة السرقات الأدبیه و نظریه التناص، مجله علامات، النادی الأدبی الثقافی، جده، المجلد ۱.
۲۱. میرزایی، فرامرز، (۱۳۸۸هـ)، روابط بین متنی قرآن با اشعار احمد مطر، نشریه دانشکده ادبیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵.
۲۲. نامورمطلق، بهمن، (۱۳۵۸هـ)، «بیرامتنیت یا متن‌های ماهواره ای»، مقالات دومین هم اندیشی نشانه شناسی هنر، به اهتمام دکتر حمید رضا شعیری، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.

